

درباره لایحه برنامه پنجم توسعه (۱): رویکردها و معیارهای ارزیابی لایحه

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	رویکردها و معیارهای ارزیابی برنامه پنجم توسعه
۱۰.....	اولویت ویژه
۱۱.....	جمع بندی و پیشنهاد



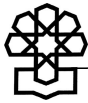
درباره لایحه برنامه پنجم توسعه (۱): رویکردها و معیارهای ارزیابی لایحه

چکیده

الف) عنصر هدفمندی جزء اصلی و تفکیکناپذیر یک برنامه توسعه است و اهداف با توجه به اولویت‌های کشور تعیین می‌شوند. بنابراین انتظار بر این است که تدوین‌کنندگان برنامه پنجم توسعه به روشنی توضیح دهند که اولویت‌ها و اهداف کشور در طول دوران برنامه پنجم توسعه چیست؟ پس از روشن شدن این اولویت‌ها و اهداف می‌توان با معیارهایی از قبیل معیارهای زیر به ارزیابی برنامه پنجم توسعه پرداخت:

۱. امکان‌پذیر کردن دستیابی به اهداف سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری نخستین معیار ارزیابی لایحه برنامه است. حذف احکام معارض و تصویب احکامی برای مواردی که لایحه درخصوص آن مسکوت است اولین بایسته بررسی لایحه برنامه محسوب می‌شود. در این خصوص پیش‌بینی سازوکاری دقیق و به دور از شعارزدگی برای تدوین الگوی ایرانی - اسلامی توسعه به‌عنوان یک «اولویت ویژه» است.

۲. استفاده از ظرفیت برنامه به‌عنوان بستری برای عملیاتی کردن قوانین مهم کشور در جهت دستیابی به اهداف تعیین شده در سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری درخصوص برنامه پنجم توسعه،



۳. نحوه تقسیم کار بین دستگاه‌ها (یا بخش‌هایی از دستگاه‌های اجرایی) برای تحقق امور اولویت‌دار کشور (و نه لزوماً امور خود دستگاه‌های اجرایی)،
۴. سازگاری اهداف و اولویت‌ها با ابزارها و وسایل در اختیار و منابع قابل تجهیز در طی سال‌های برنامه (که نیازمند تعیین اهداف کمی و ارائه جداول متعدد منابع و مصارف برنامه است)،

۵. استفاده از تمامی ظرفیت‌های کشور از طریق هماهنگ کردن کارکرد جاری دستگاه‌های اجرایی و ظرفیت بخش خصوصی برای تحقق اهداف برنامه.
ب) با توجه به معیارهای مزبور و با رعایت ضوابطی از قبیل حذف احکامی که اختیارات بی‌ضابطه به دولت می‌دهند و فاقد ویژگی برنامه‌ای هستند، ویرایش حقوقی و فنی احکام باقی‌مانده، تعیین اهداف کمی و تقویت بخش نظارتی برنامه، ارتقای کیفیت برنامه پنجم توسعه امکان‌پذیر است.

مقدمه

یکی از دلایل تدوین برنامه‌های میان‌مدت عمرانی یا توسعه‌ای در کشورها، در حالی‌که امور اداری و اجرایی آنها توسط قوانین عادی و دائمی سروسامان داده می‌شود، «اولویت‌بندی» امور و ایفای کارکردهایی است که زمینه‌ساز و پیش‌نیاز اقدامات تکاملی بعدی خواهد بود. از آنجا که برای هیچ کشوری امکان فراهم کردن یا فراهم شدن منابع فیزیکی و انسانی که جوابگوی تأمین تمام خواسته‌ها و آرمان‌های مورد نظر آن باشد وجود ندارد، از طریق برنامه‌ریزی تلاش می‌شود امکانات محدود کشور به تأمین بخشی از خواسته‌هایی از آن کشور که از اولویت برخوردارند اختصاص



یابد و تأمین سایر خواسته‌ها هرچند مطلوب و خوب باشند به مراحل و برنامه‌های بعدی انتقال داده شود. در «برنامه» آنچه اصولی و کلیدی است یافتن «اولویت»هاست و بدیهی است تعداد این اولویت‌ها باید آنقدر زیاد نباشد که «اولویت» را از معنا تهی سازد؛ زیرا با اضافه شدن اولویت‌ها، دیگر هیچ مقوله‌ای اولویت نخواهد داشت. پرواضح است که «اولویت‌بندی» به معنای تلاش برای سازگاری «منابع مادی و انسانی» محدود با خواسته‌های عملاً نامحدود انسان‌ها و کشورهاست.

بر این اساس، اولین پرسش در برنامه پنجم برای دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۹۳ آن است که اولویت‌های این مرحله از حیات جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پاسخ، به‌طور منطقی و امدار ملاحظه امکانات موجود و آتی، وضع موجود امور مختلف کشور، آینده‌نگری و تدقیق در فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی کشور و بالاخره، آرمان‌های تدوین شده برای جامعه اسلامی - ایرانی است. پس از مشخص شدن پاسخ، شرایطی فراهم می‌آید که امکان «ارزیابی» لایحه برنامه تقدیم شده به مجلس شورای اسلامی فراهم می‌گردد. به عبارت دیگر «برنامه» باید بتواند با صراحت به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. طی پنج سال آینده «اولویت‌های» کشور چیست؟

۲. چه امکاناتی اعم از مادی و انسانی در اختیار است که باید در خدمت تحقق امور جاری کشور و از جمله اولویت‌های آن قرار گیرد؟

۳. با امکانات موجود چند درصد از آنچه در اولویت قرار داده شده است تحقق می‌یابد؟

۴. مشکلات موجود بر سر راه تحقق اولویت‌ها چگونه مرتفع خواهند شد (فرض بر آن است که مشکلات شناسایی شده‌اند)؟



رویکردها و معیارهای ارزیابی برنامه پنجم توسعه

۱. نکته مهم و قابل تأکید آن است که وظایف قانونی دستگاه‌های اجرایی کشور در طی سال‌های برنامه تعطیل نمی‌شوند و نیازی هم نیست که برای همه آنها «برنامه» داشت، بلکه باید دید برای اولویت‌های راهبردی کشور در مقطع زمانی برنامه، چه دستگاه‌ها یا بخش‌هایی از دستگاه‌ها باید کار ویژه‌ای را برای تحقق امور اولویت‌دار «کشور» و نه لزوماً خود دستگاه اجرایی، متعهد شوند و با تدارک سازوکار لازم، به اجرایی شدن آن اهتمام ورزند. به عبارت دیگر «برنامه» میان مدت کشور لزوماً عرصه فعالیت «بخشی» نیست، بلکه جایگاه معاضدت بخش‌ها برای تحقق مقوله‌های «ملی اولویت‌دار» است. بدیهی است این احتمال وجود دارد که برخی از مقوله‌های اولویت‌دار ملی، نسبت بیشتری با یک «بخش» در مقایسه با «بخش»های دیگر داشته باشد. بنابراین هیچ ضرورتی به داشتن احکام برنامه‌ای برای همه امور و همه دستگاه‌های اجرایی در ساختار یک برنامه میان مدت نیست؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد اولویت دادن به همه، به معنای اولویت نداشتن هیچ چیز است. لذا گزاره‌های ناظر بر مطالب بدون اولویت یا موضوعات دارای قوانین و مقررات دائمی معتبر، یا مطالب مذکور در قوانین مهم دیگر یا موضوعات خوب ولی فاقد جنبه برنامه‌ای کارکردی جز مفصل کردن بیهوده «برنامه» و از اولویت خارج کردن محورهای اصلی ندارد و وصله‌ای ناچسب بر اسناد برنامه تلقی می‌شود. همچنین مطالب کلی، غیرقابل سنجش و اندازه‌گیری، نامتناسب با امکانات مادی و انسانی برای برآورد کردن اهداف، فاقد ویژگی‌های «برنامه‌ای» هستند (هرچند ممکن است از بیان و قرائت آنها احساس



خوشایندی حاصل می‌شود، لکن امری غیرکارشناسی بوده و از نظر تقنین کاری عبث تلقی می‌شود).

۲. معیار مهم دیگر برای ارزیابی هر «برنامه»، سازگاری اهداف و اولویت‌ها با ابزارها و وسایل در اختیار و منابع قابل تجهیز است. میزان منابع، امکانات مادی، نیروی انسانی و مدیریت قابل تجهیز در کشور در طی سال‌های اجرای برنامه باید برآورد شود. به عبارت دیگر مشخص شود که از طریق مالیات، نفت و سایر درآمدها و همچنین سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی و ... به چه میزان منابع قابل تجهیز خواهد بود، نیروی انسانی متخصص یا نیمه‌ماهر لازم برای تحقق «اولویت»‌های برنامه از چه کمیت و کیفیتی برخوردار است، امکانات طبیعی چقدر است و از همه مهمتر قدرت مدیریت اجرایی و امکان نظارت برای تضمین سلامت عملکرد به چه میزان است. در برآورد این امکانات باید در نظر گرفت حتی اگر «برنامه» هم نداشته باشیم، کشور برای اداره امور خویش به منابع و امکاناتی نیازمند است که باید محاسبه و از حجم منابع قابل تجهیز کسر شود. بخش عمده‌ای از هزینه‌های پرسنلی، رفاه اجتماعی، یارانه‌ها و ... در قسمت هزینه‌های جاری در کنار هزینه لازم برای به پایان رساندن پروژه‌های عمرانی در حال اجرا، تعهدات قطعی دولت محسوب می‌شوند. اینها نیز باید از کل منابع قابل تجهیز کسر گردد. به عبارت دیگر تعیین اولویت‌ها و میزان منابع در دسترس برای دستیابی به اهداف آنها به‌طور طبیعی مستلزم محاسبه کل منابع و امکانات و برآورد میزان مانده آنها پس از کسر منابع لازم برای انجام وظایف و تکالیف عادی دولت است (حتی اگر برنامه‌ای نباشد). لذا بدیهی است که «برنامه» باید در بردارنده جداول متعدد منابع و مصارف کمی



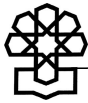
باشد تا زمینه ارزیابی دقیق آن فراهم شود. تدوین و تصویب برنامه بدون جداول کمی منابع و مصارف در حکم بی‌توجه بودن به ارتباط تنگاتنگ تحقق اولویت‌ها از مجاری امکانات است و بدیهی است در این صورت هیچ تضمینی برای نایل شدن به اهداف مندرج در برنامه وجود نخواهد داشت.

۳. آنچه در تعیین اولویت‌های کشور در طی برنامه پنج‌ساله (۱۳۸۹-۱۳۹۳) ذی‌مدخل است آن است که علاوه بر فهم مشکلات اساسی کشور (که با عارضه‌های فراوان مبتلا به امور جامعه متفاوت است) عنایت ویژه‌ای به برخی از اقدامات مهم و خطیر سال‌های اخیر شود. در سنوات اخیر اقداماتی در کنار برنامه چهارم توسعه انجام شده است که اگر چه جدای از همدیگر و بدون رعایت ضوابط سیستمی بین آنها صورت گرفته است، لکن جزو امور بسیار مهم کشور تلقی گردیده و این باور وجود دارد که همچنان از اهمیت برجسته‌ای برخوردارند. تصویب قوانینی همچون قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم قانون اساسی، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، قانون جامع حمل‌ونقل و مدیریت سوخت، قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن، قانون مدیریت خدمات کشوری و ... اولویت‌هایی را برای کشور در زمینه‌های اقتصادی، اداری و ... تعیین کرده‌اند. اکنون ضرورت قطعی دارد که این قوانین با یکدیگر سازگار شده و شاکله اصلی برنامه پنجم را تشکیل دهند و چنان باشد که هیچ اولویت دیگری جز اجرای کامل آنها در مجموعه اولویت‌های برنامه پنجم قرار نگیرد مگر اینکه به اثبات برسد که توان کارشناسی، فنی و مالی کشور فراتر از مدیریت امور جاری و اولویت‌های مذکور است. بدون شک نادیده گرفتن اجرای کامل و دقیق این مصوبات و



شروع و گشایش پرونده‌های دیگر، هم تحقق کارهای شروع شده را غیرممکن و هم امکان دستیابی به اهداف اولویت‌گذاری شده را ابتر می‌سازد. جهت‌گیری منطقی آن است که اصولاً برنامه پنجم را ظرف و نهاد تحقق کامل ظهور بخش خصوصی ارتقا یافته، اصلاح سیستم حمل‌ونقل عمومی و به تبع آن کاهش مصرف سوخت ارزان‌قیمت، ایجاد تحول در نظام اداری به‌منظور کارآمدتر کردن بوروکراسی، رفع مشکل تأمین مسکن و... نماییم. بدین ترتیب این امور مهم و خطیر که مجزا از هم شکل گرفته، اینک در قالب محورهای یک برنامه پنج‌ساله، عملیاتی و در وضعیت کارکرد سیستمی قرار خواهند گرفت.

۴. سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری درخصوص برنامه پنجم از دیگر بایسته‌های تدوین برنامه است. این مجموعه از سیاست‌ها نیز که «با جهت‌گیری دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست‌ساله» ابلاغ گردیده است به‌منزله جهت‌دهنده و همسوکننده فعالیت‌های اولویت‌دار بعضاً متنوع دستگاه‌های اجرایی است و رعایت آنها زمینه تخصیص بهینه منابع را به وجود می‌آورد. در مقدمه سیاست‌های کلی ابلاغی آمده است که «این سیاست‌ها با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت تنظیم شده» است، لذا قاعداً و منطقیاً برنامه باید به‌گونه‌ای تدوین شود که اجرای آن دستیابی به تمام یا بخشی از این هدف اساسی یعنی «پیشرفت و عدالت» را تعهد کند. در مجموعه سیاست‌های ابلاغی، مواردی است که در آنها اهداف کمی و مشخص تعیین شده است. علاوه‌بر این اهداف دیگری به‌عنوان پی‌آمد و نتیجه اجرای سیاست‌ها قابل تعریف است. لذا دسته‌بندی سیاست‌ها از این زاویه دید و هدف گرفتن حصول قطعی پاره‌ای از آنها و بسیج امکانات مادی و انسانی برای تحقق آنها و رصد



کردن تحقق بقیه آنها از مجاری گوناگون به‌عنوان پی‌آمدهای دستیابی به اهداف تعیین شده، از بایسته‌های قطعی در ارزیابی برنامه پنجم است.

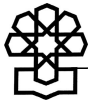
۵. تدوین اصولی «برنامه» علاوه‌بر توجه به موارد مذکور از جمله تحقق مفاد سیاست‌های کلی، رعایت اولویت‌ها، برآورد صحیح و دقیق منابع و مصارف و سروسامان دادن به قوانین مادر و کلیدی که در سال‌های اخیر به تصویب رسیده است، نیازمند اقدامات دیگری هم هست که بدون آنها اصولاً تحقق اهداف برنامه میسر نخواهد بود. در این خصوص ضرورت دارد که به نقش بسیار تأثیرگذار دستگاه‌ها و نهادهایی که ممکن است حضور و کارکردشان به‌طور مستقیم و تحت عنوان برنامه دیده نشود لکن بستر تحقق برنامه را فراهم می‌کنند، توجه ویژه شود؛ زیرا اصولاً فلسفه وجودی آنها جز ایفای همین نقش‌ها و رسالت‌ها نیست. غفلت از لزوم کارکردهای مؤثر و نظام‌مند عناصر مرتبط به سیاست خارجی، نظام اداری، فرهنگ عمومی، دستگاه قانونگذاری، سیستم قضایی و اشخاص و گروه‌های مرجع که در تولید و حفظ «سرمایه اجتماعی» و بسیج امکانات مادی و انسانی و هدایت کلان نظام مدیریتی کشور ذی‌مدخل هستند، به معنای تدوین برنامه در قلمروهای مجازی و غیرواقعی است. بدیهی است منظور آن نیست که برای این نهادها هم لزوماً باید در برنامه پنج‌ساله حکم داشت، بلکه مقصود آن است که کارکرد جاری آنها با همین امکانات و منابع موجود باید در خدمت و تسهیل اولویت‌های برنامه‌ای قرار گیرد یا اگر کارکرد مناسبی ندارند در ارزیابی عملی بودن اهداف برنامه، این واقعیت‌ها نیز در نظر گرفته شود.

۶. برنامه‌های میان‌مدت (پنج‌ساله) عرصه محاسبه و تقویم مقادیر و اندازه‌ها و اهداف



کمی است. چنانچه احکام و اولویت‌های برنامه فاقد هدفگذاری کمی باشند در عمل مسئولیت هیچ فرد حقیقی و حقوقی در دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف مشخص نمی‌شود و زمینه برای مسئولیت‌گریزی و گسیختگی امور فراهم می‌شود. تعیین اهداف کمی و محاسبه شده بر مبنای اصول واقع‌بینانه و منطقی، از لوازم تدوین برنامه قابل نظارت است. مجموعه‌ای که حاوی واژه‌های صرفاً کیفی، غیرقابل اندازه‌گیری و قابل تفسیر است، اگر شایسته هر عنوانی باشد، نمی‌تواند واجد شرایط نامگذاری به عنوان «برنامه» میان مدت باشد. بدیهی است این بیان به معنای غفلت از تعقیب مفاهیم و واژه‌های کیفی نیست، لکن به معنای آن است که مثلاً به ظهور رسیدن «کرامت انسان‌ها»، خود و امدار مقتضیات و شرایطی است که باید زمینه‌ها و دوره زمانی لازم و امکانات تمهید آن را تدارک دید. بر این اساس ارزیابی «برنامه‌های میان مدت» با لحاظ سایر ملاحظات مذکور توأم با معیار قابلیت سنجش آنها، عملیاتی می‌گردد.

قابل سنجش بودن اهداف خرد و کلان «برنامه» پنج‌ساله به معنای ذی‌مدخل شدن اجتناب‌ناپذیر متغیرهای کلان اقتصاد همچون تولید ناخالص داخلی و رشد آن، رشد بخش‌های حقیقی، پولی و ارزی، مالی و مالیاتی، شاخص‌های قیمت، تقاضا و عرضه کل و موازنه ترازهای بازرگانی و پرداخت‌های کشور و ... در محاسبات مربوط به تدوین برنامه است. بدین ترتیب است که برنامه‌ریزان باید کارآمدی برنامه تدوین شده را از طریق نمایش پویای یک سیستم جامع و مشخص، در مناسبات بین حوزه‌های فرابخشی و حوزه‌های بخشی متعهد و آن را برای تصویب‌کنندگان برنامه اثبات کنند. زیرا این نظم کمی سیستمی، خود معیار ارزیابی‌های بعدی به لحاظ میزان



واقع‌بینی، تحقق خواسته‌ها و آسیب‌شناسی روندها است. از این رو می‌توان اذعان کرد که تصویب مجموعه احکام غیرواجد ویژگی‌های کمی و غیرقابل پیگیری، به معنای عدم وقوف کافی به سازوکارهای حاکم بر تدوین و ارزیابی برنامه میان مدت است.

اولویت ویژه

در کنار اولویت‌های معطوف به ملاحظات ذکر شده، برای برنامه پنجم پرداختن به «اولویتی ویژه» هم منظور نظر است. مقام معظم رهبری در پیشگفتار سیاست‌های کلی ابلاغی برنامه انتظاری را مبنی بر صورت گرفتن اقدامات اساسی در دوره پنج‌ساله آینده (دوره اجرای برنامه پنجم) برای تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی مطرح نموده‌اند. پیش‌بینی سازوکاری متمرکز به لحاظ هدایت و سیاستگذاری سنجیده و به دور از شعارزدگی و مستظهر به توان کارشناسی نخبگان حوزه و دانشگاه، اولویت ویژه این برنامه را تشکیل می‌دهد. ایشان «رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت» و همچنین «دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی» را «در گرو» تدوین چنین الگویی بر شمرده‌اند. این «اولویت ویژه» ضمن اینکه تجلی و ظهور ارزش‌های مورد نظر جامعه را معطوف به داشتن الگویی ویژه از توسعه می‌نماید، در عین حال انتظار از دستیابی به برخی از مفاهیم ارزشی و اسلامی و انقلابی از طریق اجرای سایر الگوهای مطروحه را تصحیح و مقید می‌کند.



بررسی ویژگی‌های کلی لایحه برنامه پنجم در مقایسه با تعاریف نظری و حقوقی برنامه نشان از آن دارد که این لایحه به‌لحاظ ضوابط و مختصات لازم‌الرعايه فاقد ویژگی‌های یک برنامه معمول است. برنامه‌ریزی را می‌توان یک نوآوری در نظام تدبیر دانست که برای تنظیم عالمانه و آگاهانه و اجتناب از سلیقه‌گرایی و اداره دلخواه و بدون نقشه امور تهیه می‌شود و ضمن آن تحقق هدف‌هایی که آحاد جمعیت کشور را به سطح مطلوبی از رفاه مادی و معنوی می‌رساند تضمین می‌شود. لایحه کنونی در عین پرداختن به همه امور و در برخی موارد در جزئی‌ترین سطوح اجرایی، فاقد سازوکاری برای تأمین هماهنگی و بهینگی است و اطلاق عنوان برنامه به آن جای تأمل دارد. به نظر می‌رسد نمایندگان محترم مجلس می‌توانند با رعایت برخی از ضوابط، زمینه را برای ارتقای کیفیت برنامه پنجم در مجلس فراهم آورند. از جمله این ضوابط عبارتند از:

۱. حذف احکامی که اختیارات بی‌ضابطه به دولت می‌دهند، فاقد ویژگی‌های برنامه‌ای‌اند، اصلاح قوانین را انجام می‌دهند یا جزء وظایف جاری دستگاه‌های اجرایی هستند.
۲. ویرایش حقوقی و فنی احکام باقیمانده به‌نحوی که احکام صریح باشند، مجری مشخص و پاسخگو داشته باشند، ارزیابی عملکرد آنها میسر باشد و اهداف تعیین شده در آنها هم قابل دسترس باشد.
۳. تأکید بر ارائه جداول کمی لایحه برای ارزیابی روند متغیرهای کلان در سال‌های برنامه و امکان ایجاد ارتباط بین برنامه با بودجه‌های سنواتی در طول

دوران برنامه.

۴. ارائه راهکار برای برخی مشکلات اساسی کشور یا استفاده از برخی فرصت‌های پیش روی کشور که لایحه فعلی درخصوص آنها مسکوت است.

۵. تقویت بخش نظارتی برنامه.

در مجموع این‌گونه به نظر می‌رسد که با تبیین «اولویت‌های کشور» و گزینش «اولویت‌دارترین‌ها»، تا اندازه‌ای که با منابع کشور (پس از کسر تعهدات قطعی دولت که همان هزینه‌های معمولی اداره کشور هستند) سازگار باشد، همراه با جداول کمی حاوی منابع و مصارف و شاخص‌های هدف و همچنین رعایت جهت‌گیری قوانین عمده‌ای همچون قانون اجرای سیاست‌های اصل چهارم قانون اساسی، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و...، منویات مندرج در سیاست‌های کلی برنامه پنجم هم از مجاری اولویت‌بندی در امور و هم از مجاری فرصت‌های موجود در دستگاه‌های با کارکرد فرهنگی، سیاست خارجی، قانونگذاری و قضایی و ... با تدوین برنامه‌ای مختصر و مبری از تکرار واژه‌های غیرقابل سنجش یا مفاد قوانین جاری کشور و رافع تناقضات احتمالی موجود در قوانین مادر و کلیدی قابل حصول باشد. چنین برنامه‌ای تحقق اهداف مرحله‌ای جمهوری اسلامی ایران را در افق چشم‌انداز بلندمدت امکان‌پذیر خواهد نمود.





شماره مسلسل: ۱۰۱۷۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درباره لایحه برنامه پنجم توسعه (۱): رویکردها و معیارهای ارزیابی لایحه

نام دفتر: مطالعات برنامه و بودجه (گروه برنامه)

تهیه و تدوین: گروه کارشناسان

ناظر علمی: احمد توکلی (رئیس مرکز پژوهش‌ها)

متقاضی: کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۱/۱۶